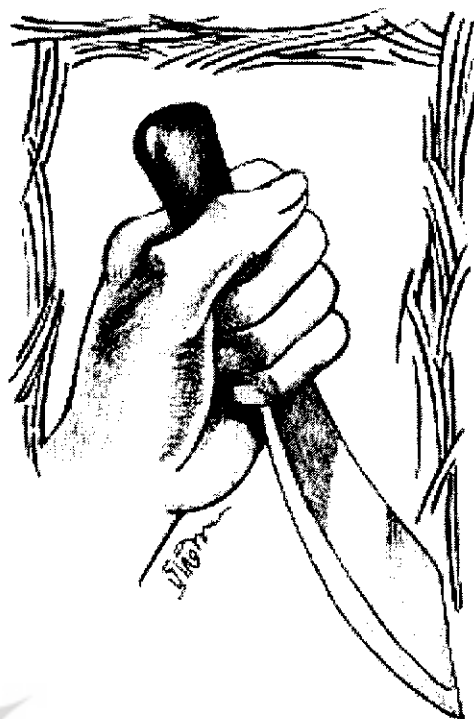


قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی



(قسمت پایانی)

محمدرضا نظری نژاد کیشی

خود و تا دیگری و همچنین قتل اجنبی و همسر در حال نزدیکی که از مصادیق دفاع فردی است. ب) قتل در مورد زنا و لواط و نیز دیگر جرایم از جمله ارتداد و سب النبی که از مصادیق دفاع اجتماعی یا امر به معروف و نهی از منکر است. مراتب امر به معروف و نهی از منکر به ترتیب عبارت است از: ۱) انزجار به وسیله رفتار، ۲) در صورت عدم تأثیر در مرتبه اول، نهی و امر به وسیله زبان، ۳) انکار بالبدن، یعنی امر به معروف و نهی از منکر به وسیله اعمال قدرت.

نظر امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در مورد مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر چنین است: «هیچ کس حق ندارد متکفل امور سیاسی مانند اجرای حدود و امور قضایی و مالی باشد، مگر امام مسلمین و کسی که امام او را برای این امر منصوب کرده باشد». (۳) قبلاً نیز گفته شد که رأی «شهادت ثانی» نیز بر این بوده که اجرای حدود، وظیفه امام است و اصل این است که از عهده افراد خارج است و حتی در جایی بر ادله موافقان با اجرای حدود به وسیله افراد عادی، خدشه وارد کرده است؛

مصادیق اباحه دم در شرع را بجز واجب القصاص بودن مقتول که حقی است شخصی، می توان به دو نوع از دفاع تقسیم کرد: الف) قتل در حالت دفاع از خود و خویشان

مصادیق اباحه دم در شرع را بجز واجب القصاص بودن مقتول که حقی است شخصی، می توان به دو نوع از دفاع تقسیم کرد: الف) قتل در حالت دفاع از خود و خویشان خود تا دیگری و همچنین قتل اجنبی و همسر در حال نزدیکی که از مصادیق دفاع فردی است. ب) قتل در مورد زنا و لواط و نیز دیگر سب النبی که از مصادیق دفاع اجتماعی یا امر به معروف و نهی از منکر است

۶. بحثی انتقادی راجع به قتل خود سرانه

اسلام همواره از ارزش های والای انسانی حمایت می کند و در این رهگذر به خود انسان نیز اجازه و امکان می دهد که از این ارزش ها دفاع کند. بعضی از این ارزش ها جان، ناموس، و مال انسان هستند. اسلام هر فرد را موظف کرده تا در صورتی که مورد حمله مهاجم یا محارب یا سارق قرار گرفت که قصد دارد به این ارزش ها لطمه و آسیب وارد سازد، با تمام قدرت و تا پای جان به پاخیزد و از خود و ناموس و مال خود دفاع کند. (۱)

قسم دیگر از دفاع، دفاع اجتماعی مشروع است که تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» در کتب فقهی مطرح است و آیات و روایات بسیاری آن را واجب گردانیده اند و از فروع دین محسوب می شود. (۲) منکر در لغت به معنای هر چیز ناپسند و زشت و انکار شده است و مراد از آن هر گناه و جرم و معصیتی است که اسلام آن را حرام کرده باشد که فرق نمی کند قول باشد یا فعل یا دروغ، غیبت، قذف، تهمت، شرب خمر، زنا، یا ترک واجبات.



گفته شد که مطابق نظر امام(ره) در تحریر الوسیله، زدن و آسیب رساندن برای تحقق مطلوب مجاز است، ولی شایسته است که از ولی فقیه اجازه گرفته شود؛ اما قتل تنها و تنها منوط به کسب اجازه از ولی امر است.

رویه امام(ره) بعد از انقلاب و با تشکیل نظام اسلامی این بوده که اکیداً از اعمال خشونت بار به بهانه امر به معروف و نهی از منکر - از جمله حفظ حجاب - جلوگیری نموده و حتی به مسئولین حکومت، دستور پیگیری و جلوگیری و به مجازات رساندن خشونت طلبان را داده‌اند. بنابراین، آنچه از رویه ایشان در بعد از انقلاب دریافت می‌شود این است که مرتبه آخر امر به معروف و نهی از منکر (انکار بالید) حتی در ابتدای آن که زدن و آسیب رسانیدن جزئی است، با تشکیل نظام اسلامی و برقراری حکومت به افراد عادی و غیر مسئول نمی‌رسد. با قیاس اولویت، قتل نیز پس از تشکیل حکومت تنها و تنها در اختیار ولی امر خواهد بود.

ممکن است ایراد شود که درست است که قتل در اختیار حاکم اسلامی خواهد بود، اما اگر کسی تخطی کرد و مرتکب قتل شد که به زعم او مقتول مهدورالدم است آیا به لحاظ عدم وجود شرایط قصاص، قصاص ساقط می‌گردد و خاطی فقط به لحاظ عدم رعایت قوانین موضوعه، به تعزیر محکوم می‌شود؟ به عبارت دیگر، از باب «التعزیر بمایراه الحاکم»، مرتکب قتل به تعزیر محکوم خواهد شد ولی قصاص شرایطی دارد که در مانحن فیه موجود نیست (از جمله مهدورالدم بودن یا اعتقاد به مهدورالدم بودن).

به نظر می‌رسد که این استدلال صحیح نباشد؛ زیرا به طور مثال: همه فقها متفق القولند که تجاوز و حمله غیرقانونی سبب جواز دفاع خواهد شد، به طوری که خون مهاجم هدر و قتل و ضرب و جرح او مباح خواهد بود. اما مطابق قوانین فعلی مجازات اسلامی، یکی از شرایط دفاع این است که توسل به قوای دولتی، ممکن نباشد. حال در

مقصودی است؟ آیا اجازه مجلس شورای اسلامی که در ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵، تلویحاً قتل خودسرانه را اجازه داده، مطلق است یا مقید و منحصر به موارد بسیار خاص و استثنایی؟ در صورتی که گفته شود مطلق است، سؤال این است که آیا عقلاً، مجلس شورای اسلامی که مظهر نظم، قانونمداری، حفظ امنیت و آرامش از طریق تصویب قوانین است، می‌تواند همگی را دعوت به ایجاد جامعه‌ای هرج و مرج خواه و قانون گریز از طریق اجازه تلویحی به قتل و ضرب و جرح نماید؟

رویه امام(ره) (۵) بعد از انقلاب و با تشکیل نظام اسلامی این بوده که اکیداً از اعمال خشونت بار به بهانه امر به معروف و نهی از منکر - از جمله حفظ حجاب - جلوگیری نموده و حتی به مسئولین حکومت، دستور پیگیری و جلوگیری و به مجازات رساندن خشونت طلبان را داده‌اند

بدین توضیح که موافقان با اجرای حد به وسیله افراد عادی، به خبری از حضرت علی(ع) استناد می‌کنند مبنی بر اینکه آن حضرت به فردی که دیگری را کشته و مدعی بود که او را با همسر خویش یافته فرموده‌اند: «بر تو قصاص واجب است، مگر اینکه بینه بیاوری». اما رأی شهید ثانی: «در استدلال به این خبر نظر است؛ چه این خبر مخصوص به کسی است که شوهر او را کشته باشد به علت زنا با همسرش و مستلزم فرا گرفتن غیر شوهر و به ویژه بیگانگان نیست. آیه شریفه «النفس بالنفس» عام است و موضوع مورد بحث را هم فرا می‌گیرد و مورد روایت تنها خاص آن و خارج از آن است و موارد دیگر تحت شمول آن باقی می‌مانند» (۴)

مسئله ۱۰: اگر مطلوب جز با زدن و آسیب رساندن حاصل نشود ظاهر آن است که با مراعات الایسر فاء لایسر و الایسهل فاء لاسهل، جایز باشد و سزاوار آن است که از فقیه جامع شرایط اذن گرفته شود.

مسئله ۱۱: اگر انکار موجب شود که به مجروح شدن یا قتل کشانده شود بنابر اقوی بدون اذن امام(ع) جایز نیست و در این زمان فقیه جامع شرایط با وجود شرایط جای امام(ع) است» (۵)

سخن این است که تحریر الوسیله و نیز سایر کتب مشهور فقهی، تألیف زمان قبل از تشکیل نظامی است که داعیه تحقق دین را در عرصه اجتماع دارد. تشکیل نظام اسلامی و حکومت، ملازمه دارد با برقراری نظم، امنیت و آرامش برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف متعالی دین. حال سخن این است که اگر قتل، ضرب و جرح و سایر جرایم خودسرانه، منافات با این هدف اساسی حکومت و نظام اسلامی داشته باشد، چگونه باید با آن برخورد کرد؟ آیا اصولاً انگیزه خیرخواهانه و غیرشیرانه با تشکیل حکومت و به دست گرفتن برقراری نظم و سرکوب مخالفان و متجاوزان به دست خود حکومت قابل تحقق است؟ اگر چنین است پس برقراری حکومت به چه منظور و

دربربرد. آیا روا است که در این گونه جرایم، بدون رعایت این آیین دادرسی ویژه که تمام هدفش اثبات هر چه کم تر جرایم حدی است، چشم پوشی کرده، اجرای حد در اختیار افراد عادی گذاشته شود؟

آیا نمی توان گفت با توجه به قواعد دادرسی ویژه و اختصاصی در جرایم حدی، مهدورالدم بودن زمانی قابل تحقق است که چنین آیین دادرسی در مورد متهم به مورد اجرا گذاشته شود و پس از طی تمام مراحل، حکم قتل و هدر بودن خون او ثابت گردد، به ویژه این که در مورد جرائمی مانند محاربه، قتل فقط یکی از مجازات ها است. حال ممکن است فردی در محکمه به خاطر جرم محاربه، تنها به مجازات تبعید محکوم گردد، در حالی که ممکن است فردی عادی به بهانه این که مجرم، اوامحارب است و قتل نیز یکی از مجازاتهای محاربه است، او را بکشد.

خلاصه سخن اینکه، با توجه به آیین دادرسی اختصاصی جرایم حدی و هدف متعالی دین مبین اسلام از این آیین دادرسی ویژه، باید مهدورالدم بودن را فقط پس از طی تمام مراحل دادرسی و ثبوت جرم در نزد دادگاه دانست؛ چه در غیر این صورت، اعمال مجازات قتل توسط افراد عادی به بهانه اجرای حدود، مصداق این آیه شریفه خواهد بود: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنو لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره و الله یعلم و انتم لا تعلمون»؛ یعنی کسانی که دوست دارند کارهای زشت و گناه در میان مؤمنان فاش شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید» (۷)

اما نگارش ماده ۲۲۵ ق.م.ا. همان طور که قبلاً هم گفته شد، به گونه ای است که متأسفانه تمامی قتل ها به بهانه مهدورالدم بودن را در بر می گیرد. به عبارت دیگر، پس از اینکه جرمی واقع شد، قاتل با آوردن چهار شاهد در مورد زنا، قادر است که از قصاص رهایی یابد، در حالی که حق دفاع متهم، حق

مقنن با توجه به

تأثیرپذیری قوانین از فقه،

قصاص را در وهله اول،

حق الناس دانسته که

انجام آن کاملاً در اختیار

ولی دم است بنابراین در

چنین مواردی، ولی دم

توان قصاص را فواید

داشت (ماده ۲۱۹ ق.م.ا.)

با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می شود که حتی در جرایم حدی نیز مهدورالدم، مطلق نیست، بلکه امری نسبی است؛ زیرا با توجه به آیین دادرسی ویژه این گونه جرایم، در مواردی اختیار مجازات قتل کاملاً در اختیار قاضی است. مثلاً زنایی صورت می گیرد و قبل از اثبات جرم نزد قاضی، مجرم توبه می کند. در این جا جرم مهدورالدم نیست، ولو اینکه مرتکب زنا شده است. یا در جایی متهم پس از چهار بار اقرار به لواط، توبه می کند و امام او را عفو می نماید. در این حالت نیز او می تواند از حد جان به

جایی به رغم موجود بودن شرایط توسل به قوای دولتی، فردی مهاجم را می کشد، آیا چنین فردی می تواند از قصاص رهایی یابد؟ به عقیده حقوقدانان، در این جا به این علت که دفاع ضرورت نداشته و فرد با توسل به قوای دولتی می توانسته از تجاوز مهاجم، دوری گزیند، اقدامش غیر ضروری بوده و بنابراین، دفاع مشروع مصداق نخواهد یافت و عمل، مصداق تجاوز است و این سخن در مورد دفاع مشروع فردی است، به طریق اولی در دفاع اجتماعی و نهی از منکر نیز باید پذیرفته گردد؛ زیرا علت حکم که همان «عدم فوریت» است در آن جا قوی تر است. فهم این سخن چندان مشکل نیست؛ چه افراد جامعه، خود برای استقرار نظم و امنیت، حکومت تشکیل می دهند و در این راه، حق و حقوق فطری و طبیعی خویش برای نظم و استقرار امنیت و نیز دفاع از خود و جامعه را در وهله اول به حکومت می دهند و در صورتی که دولت و حکومت ناتوان از دفاع و تأمین نظم و استقرار امنیت باشد، به حکم عقل، با استناد به حق فطری و طبیعی خویش مجاز به دفاع فردی و اجتماعی خواهند بود.

مضافاً اینکه جرائم حدی دارای آیین دادرسی ویژه اند؛ «به طور مثال: در حدود یک شاهد و یا یک بار اقرار کافی برای اثبات جرم نیست. رجوع بعد از اقرار باعث سقوط حد است، قاعده تدرء الحدود بالشبهات در حدود جریان دارد، و همچنین شیوه قضاوت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) بدین گونه بوده که آن بزرگواران سعی می کردند متهم اقرار نکند یا اگر یک بار اقرار کرد، از اقرار بعدی صرف نظر کند و یا او را به تردید می انداختند و در استماع اقرار او امروز و فردا می کردند» (۶) از دیگر خصوصیات جرایم حدی این است که هر حدی پیش از ثبوت آن، به وسیله توبه ساقط می شود (مقصود ثبوت نزد قاضی است). حتی پس از ثبوت حد به وسیله اقرار، نیز اگر مجرم توبه کند، حاکم در اقامه حد و عفو مجرم مخیر است.



توبه او پیش از ثبوت جرم، و حق اقرار بعد از ثبوت به وسیله اقرار، ساقط شده و ازدست خواهد رفت.

طبق نظر امام خمینی(ره)، بعد از انقلاب، حفظ نظام از اهم واجبات است. بدیهی است که حفظ نظام میسر نمی شود مگر با استقرار نظم، امنیت، آرامش و جلوگیری از هرج و مرج و اعمال خودسرانه خلاف قانون به هر بهانه و انگیزه. حال عده ای بارانگیزه ای هر چند غیر شیرانه، مرتکب قتل دسته ای از مردم به بهانه مهدورالدم بودن می گردند و سبب سلب آرامش و امنیت افراد و جامعه و تزلزل در ارکان نظام می گردند و موجبات بی حیثیتی و بی آبرویی دولت و نظام را در سطح بین المللی فراهم می آورند. آیا شایسته است این افراد فقط به خاطر انگیزه صادفانه در امری که اصولاً در حیطه وظایف نظام اسلامی است، از قصاص رهایی پیدا کنند.

تمام آنچه در این بخش آمد، برای استنتاج این نتیجه است که باید تا حد ممکن، احکام استثنایی ماده ۲۲۶ و بخصوص تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را مقید و مضیق تفسیر کرد. باید رابطه ماده ۲۲۶ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را که به نحو مجمل، اختیار قتل را به افراد عادی واگذار کرده است، با مواردی که قانون به تفصیل و روشنی اجازه قتل داده است، رابطه اجمال و تبیین دانست و تبیین و تفصیل ماده ۲۲۶ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را در مواد دیگر قانون مجازات اسلامی جستجو کرد؛ بدین معنا که باید درس قوانین گشت و مواردی که قانون به صراحت ارتکاب قتل را به افراد عادی فاقد صلاحیت اجازه داده، پیدا کرد و ماده ۲۲۶ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را منحصر در موارد برشمرده یعنی ماده ۲۲۶ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ که اشعار می دارند در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول، قاتل از قصاص رهایی خواهد یافت، مقید و منحصر به مواردی دانست که در قانون صراحتاً ارتکاب قتل به افراد عادی اجازه داده شده است.

با مذاقه در قوانین، مواردی را می توان یافت که قانون اجازه ارتکاب قتل را به افراد عادی داده است:

۱. قتل در مقام دفاع مشروع (مشروط به رعایت تمامی شرایط):

مهاجم با انجام تجاوز، خون خود را در معرض هدر قرار می دهد. بنابراین، مدافع در صورت قتل، بدون اینکه قصاص و حتی دیه ای در بین باشد، میرا از مسئولیت خواهد بود؛ چه دفاع از جان، مال، و ناموس خود باشد و چه از جان، مال و ناموس دیگری. مصادیق چنین قتلی در ماده ۲۹ ق.م.ا. ذکر شده است، از جمله: دفاع از قتل، ضرب و جرح شدید یا آزار شدید یا دفاع از هتک ناموس خود و اقارب، دفاع در مقابل کسی که در صدد هتک عرض یا ناموس دیگری به اکراه و عنف برآید، و دفاع در مقابل کسی که در صدد سرقت و ربودن انسان یا مال او برآید.

۲. قتل اجنبی و همسر در حال نزدیکی با علم به تمکین زن، توسط شوهر:

در ماده ۶۳۰ ق.م.ا. آمده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد

مطابق تبصره ماده

۲۵ ق.ن.ا. مقررات دفاع

در مورد دفاع از مال غیر،

در صورتی قابل اجرا است

که حفاظت مال غیر

به عهده دفاع کننده بوده

یا صاحب مال استمداد

کند

اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند....».

همان طور که قبلاً گفته شد، شوهر فقط در صورت اثبات نزدیکی و علم به تمکین زن، قادر به رهایی از قصاص است. پس در مواردی که این دو امر را ثابت کرد در واقع، مهدورالدم بودن اجنبی و همسر را ثابت کرده و این امر سبب شمول ماده ۲۲۶ بر واقعه خواهد بود.

۳. قصاص توسط ولی دم:

مقنن با توجه به تأثیر پذیری قوانین از فقه، قصاص را در وهله اول، حق الناس دانسته که انجام آن کاملاً در اختیار ولی دم است. بنابراین در چنین مواردی، ولی دم توان قصاص را خواهد داشت (ماده ۲۱۹ ق.م.ا.). با توجه به آنچه گفته شد، موارد اعتقاد به مهدورالدم بودن را نیز باید در همین محدوده بررسی کرد؛ بدین معنا که موارد اباحه دم در قانون مشخص شد. لذا با توجه به ضوابطی که قبلاً گفته شد، از جمله: منصوص بودن و نیز معقول بودن اعتقاد به مهدورالدم بودن، باید مصادیق اعتقاد به مهدورالدم بودن را در محدوده بیان شده، جستجو کرد. بنابراین، مصادیق اعتقاد به: مهدورالدم بودن به نحو تمثیلی می تواند از این قرار باشد:

۱. مطابق تبصره ماده ۶۲۵ ق.ن.ا. مقررات دفاع در مورد دفاع از مال غیر، در صورتی قابل اجرا است که حفاظت مال به عهده دفاع کننده بوده یا صاحب مال استمداد کند. حال تحت شرایطی ویژه - با وجود تمامی شرایط دفاع - شخص «الف» در معرض تهاجم شخص - «ب» برای گرفتن مالی که در دست «الف» است، قرار می گیرد و به علت ناتوانی از دفاع از «ج» استمداد می کند. «ج» به کمک او شتافته، با فرض وجود تمامی شرایط، مرتکب قتل «ب» می گردد، با این اعتقاد که او مهاجم است و خون مهاجم هدر و مباح است و کمک به همنوع نیز واجب است، اما بعد مشخص

و در صورتی که حکومت خواستار برقراری نظم، امنیت، آرامش است، لازمه آن این است که از اجرای خودسرانه تکلیف خود به وسیله افراد فاقد صلاحیت جلوگیری نماید. همچنین با توجه به ادله‌ای که در خصوص معصوم‌الدم بودن خون هر فرد تا زمان ثبوت آن نزد قاضی گفته شد آمد؛ لازم است که ماده ۲۲۶ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. به طور اساسی مورد بازبینی قرار گیرد. با توجه به حکم اخیر مقام معظم رهبری مبنی بر نهی و منع اکید اجرای خودسرانه قتل به هر بهانه و اعتقاد، دوراه حل قابل تصور است:

۱. در صورتی که از مواد فوق، قتل خودسرانه توسط هرکس و هر مقام و به هر بهانه و اعتقاد، قابل استنباط است؛ ماده ۲۶۶ و نیز «تبصره ۲ ماده ۲۹۵ توسط مجلس شورای اسلامی حذف یا اصلاح شود.

۲. رویه قضایی عملاً ماده ۲۲۶ و نیز تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را با توجه به کل قوانین مجازات اسلامی، تغییر دهد؛ بدین معنا که رابطه دو ماده فوق را با دیگر مواد قانون مجازات اسلامی که صراحتاً اجازه قتل را به افراد عادی داده‌اند، رابطه مجمل و مبین اعلام کند و تفصیل و تبیین ماده ۲۲۶ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ را در آن مواد جستجو کند. همان‌طور که گفته شد، موارد فوق نیز کاملاً منصوص و مقید به موارد خاص بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. فیض، دکتر علی‌رضا، منبع پیشین، ص ۳۰۱.
۲. فیض، دکتر علی‌رضا، منبع پیشین، ص ۳۰۱.
۳. اسلامی، علی، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۹.
۴. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۵.
۵. اسلامی، علی، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۳.
۶. بازگیر، بداله، منبع پیشین، ص ۵۰.
۷. نور، ۱۹.



در اسلام، سه قسم

دفاع وجود دارد:

۱. دفاع فردی

۲. دفاع اجتماعی

۳. دفاع از کيان

اسلام (جهاد)

قصاص نخواهد بود. ماده ۲۲۶ ق.م.ا. و نیز قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲۹۵، متأثر از نظر فقها، قتل مهدورالدم رامستوجب قصاص نمی‌داند.

در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. حکمی بیان شده است که به موجب آن، قتل با اعتقاد مهدورالدم بودن سبب رفع قصاص خواهد بود. گفته شد که علت رفع قصاص، فقط وجود انگیزه صادقانه و غیر شریرانه است؛ اما چنین اعتقادی، اعتقاد شخصی که به موجب آن، هرکس را طبق اعتقاد خویش مهدورالدم ببیند، ناست، بلکه اعتقادی است که:

۱. منصوص به موارد اباحه دم در شرع باشد؛

۲. کاملاً معقول و منطقی باشد.

با توجه به انتقادات اساسی که بر قتل خودسرانه توسط افراد فاقد صلاحیت در دوران وجود نظام اسلامی وارد است، به گونه‌ای که اجرای تکالیف حکومت توسط افراد عادی فاقد صلاحیت، منافات با مقتضای تشکیل حکومت پیدا می‌کند و وجود هریک نافی دیگری است؛ اگر افراد، قانون را خودسرانه نمایند دیگر نیازی به تشکیل حکومت نیست

می‌شود که مقتول صاحب مال بوده و او خواستار گرفتن مال خویش از دست «الف» که سارق است، بوده. چنین اعتقادی می‌تواند از مصادیق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ باشد.

۲. زن و مردی به شدت با هم به نزاع می‌پردازند به طوری که از نگاه یک ناظر ثالث، اعمال مرد می‌تواند از مصادیق هتک عرض و ناموس دیگری به اکراه و عنف و مشمول بند «ب» ماده ۶۲۹ باشد. او به این مناسبت به کمک زن شتافته، مرد را به قتل می‌رساند. بعد کاشف به عمل می‌آید که آن مرد، شوهر زن بوده و لذا هتک عرض و ناموس شوهر از زن نمی‌توانسته مصداق داشته باشد. اما در این جا اعتقاد به مهدورالدم بودن، اعتقادی معقول است.

۳. مردی، زنی را که کاملاً شبیه زن او است در حال نزدیکی با دیگری می‌بیند. به همین سبب و به خاطر علم به تمکین زن، آن دو را می‌کشد؛ اما بعد کاشف به عمل می‌آید که آن زن، زن او نبوده است. در این جا اعتقاد شوهر را می‌توان معقول و منطقی دانست.

۴. فردی به این اعتقاد که «الف» که در مقابل او ایستاده قاتل پدرش است، او را می‌کشد، اما بعد کاشف به عمل می‌آید که «الف» قاتل پدرش نبوده است. اعتقاد به واجب القصاص بودن در این جا معقول و منطقی است.

۵. یکی دیگر از مصادیق اعتقاد به مهدورالدم بودن، می‌تواند ماده ۵۷ ق.م.ا. باشد، ماده ۵۷ می‌گوید: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند؛ ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.»

خلاصه و پیشنهاد

طبق نظر فقها، یکی از شرایط قصاص این است که مقتول، مهدورالدم نباشد و در صورت مباح‌الدم بودن مجنی‌علیه، قتل، مستوجب